[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]

[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

زوال خیال در مصاف مقال حقوقی

جستاری در فرآیند رابطهٔ صورت و محتوا در شعر مشروطه

حبیب‌الـله عباسی*

عبدالرضا محقق**

چکیده

در عصر مشروطه، راه‌یافتن موضوعات حقوقی به حوزهٔ شعر زمینهٔ تلاقی دو گونه سخن، یا به‌تعبیری، دو ساحت گفتمانی حقوقی و ادبی را فراهم کرد. گفتمان حقوق عمومی محتوای غالب شعر مشروطه را سامان داد و حضور بسیار کمرنگ عنصر تخیل به مشخصهٔ ساخت و صورت آن تبدیل شد. مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر تبیین نقش گفتمان حقوقی در رابطهٔ صورت و محتوای شعر مشروطه است. جستار حاضر، به‌روش تحلیلی‌ـتوصیفی و با استناد به شواهد شعری متعدد، این مهم را از رهگذر فرآیندی وامی‌کاود که به‌واسطهٔ ویژگی ذاتی مقال حقوقی و ناسازگاری آن با صورخیال پدید آمده و می‌توان از آن به «گذر از خیال به عاطفه» در شعر این دوره تعبیر کرد؛ فرآیندی که صورت غالب شعر مشروطه بر اساس آن و با تمرکز بر عواطف اجتماعی و انقلابی در غیاب صورخیال سامان یافته است. در جستار حاضر، سازواری این روایت با نظرگاه تجدد ادبی نیز سنجیده شده و آثار مترتب بر مدعای پژوهش در ساحت‌ها و ساختارهای مشهور شعر مشروطه بازخوانی شده است.

کلیدواژه‌ها: شعر مشروطه، صورت، محتوا، گفتمان حقوق عمومی، تخیل، عاطفه، تجدد ادبی.

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی habibabbasi45@yahoo.com

**دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی (نویسندهٔ مسئول)
rezamhgg@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۶/۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۲۹، شمارهٔ۹۰، بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۱۴۷-۱۷۲

The Fall of Imagination against Legal Discourse: A Study of the Relationship between Legal Content and Form in the Constitutional Poetry

Habib-Allah Abbasi*
Abd-Alreza Mohaghegh**

Abstract

The entry of the legal terms and subjects of the Constitutional era into poetry's domain caused the confluence of two types of speech, i.e. two areas of legal and literary discourse in that era's poetry.Public law discourse organized the dominant content of the Constitutional poetry and the particularly weak presence of the element of imagination turned into its characteristic of structure and form.The main question raisedin this research is the explanation of public law discourse's role in the relationship between form and content in Constitutional poetry.Using a descriptive-analytical method, and based on numerous poetic evidence, this study investigates the issue from the standpoint of a procedure which has emerged through the innate characteristic of legal discourse and its incompatibility with imagery and can be interpreted as "The transition from imagination to emotion" in this era's poetry. The process based on which the dominant form of Constitutional poetry was organized with a focus on social and revolutionary sentiments in the absence of imagery.In the present article, the compatibility of this narrative with the point of view of literary modernity was investigated and the effects of the research claim on the famous areas and structures of Constitutional poetry were revisited.

Keywords: Constitutional Poetry, Form, Content, Public Law Discourse,Imagination, Emotion, Literary Modernity.

* Professor in Persian Language and Literature at Kharazmi University, *h.Abbasi@khu.ac.ir*

** PhD Candidate in Persian Language and Literature at Kharazmi University, (Corresponding Author) *rezamhgg@gmail.com*

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]

[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

۱. مقدمه

۱. ۱. طرح مسئله

انقلاب مشروطه را می‌توان مبدأ تأسیس دو بنیاد مهم حقوقی و ادبی به‌شمار آورد. حقوق عمومی، با دو زیرمجموعهٔ حقوق اساسی و اداری، از شاخه‌های جدید دانش حقوق در ایران است که پایه‌های آن در انقلاب مشروطه گذاشته شد. مباحثات و مناقشات مجلس مشروطه بر سر اصول قانون اساسی و مبانی مشروطیت به‌یک‌معنا مراحل تکوین مفاهیم و نهادهای حقوق عمومی در ایران را نیز نشان می‌دهد. ازدیگرسو، شعر مشروطه با احتوای همین مفاهیم و موضوعات و گفتمان شکل‌گرفته براساس آنها پا به عرصه نهاد و به‌عبارتی در بازنشر همین گفتمان تجلی یافت؛ مفاهیمی مانند حق، قانون، قانون اساسی، ملت، ملیت، وطن، عدالت و برابری (مساوات)، آزادی (حرّیت) و موضوعاتی نظیر حاکمیت قانون، حق حاکمیت ملت، حاکمیت ملی (استقلال)، قانونی‌بودن جرم و مجازات، و نهادهایی چون دولت، مجلس (پارلمان) و عدلیه، که می‌توان آنها را موضوع و مدعای مشترک حقوق عمومی و شعر مشروطه به‌شمار آورد.

در جستار حاضر، مؤلفه‌ها و مفاهیم اصلی گفتمان حقوق عمومی به‌مثابهٔ محتوای اساسی شعر این دوره کاویده شده و با تأکید بر ویژگی ذاتی مقال حقوقی، یعنی تمایل به «وضوح و صراحت» و تنافر با «بیان استعاری و صورخیال»، فرآیند تأثیر محتوا بر اسلوب سخن شعر مشروطه بررسی شده است؛ فرآیندی که از «ناسازگاری خیال با مقال حقوقی» آغاز شده و با «گذر از خیال به عاطفه» صورت غالب شعر مشروطه را پرداخته و «زبان شورانگیز در غیاب بیان خیال‌انگیز» را مشخصهٔ اسلوب سخن آن ساخته است.

۱. ۲. پیشینهٔ تحقیق

دربارهٔ حضور بسیار کمرنگ عنصر خیال در شعر مشروطه و چرایی و چگونگی و آثار آن پژوهش اختصاصی و مستقلی صورت نگرفته است، اما در خلال نوشته‌های پژوهندگان این حوزه می‌توان اشاراتی، هرچند غیرمستقیم، به این بحث ملاحظه کرد.

شفیعی‌کدکنی می‌گوید: «شعر مشروطه آن مایه پرشور و توفنده و پرجوش و خروش است که برای صورخیال هیچ جایی باقی نمی‌گذارد» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۳: ۷۶). شفیعی جایی دیگر در بیان اولویت عاطفه نسبت به تخیل در شعر مشروطه توضیحی داده است که

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

نشان می‌دهد از نظر ایشان توجه به زبان ادبی و بیان استعاری، اساساً، دغدغهٔ شاعران مشروطه نبوده است: «چون شعر مشروطه جنبهٔ ابزاری دارد، عواطف مهم‌ترین عنصر آن را تشکیل می‌دهند و شاعران مشروطیت به دیگر عناصر شعر از قبیل تخیل و زبان کمتر توجه دارند» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۰۵). بایستهٔ یادآوری است که تعبیر «گذر از خیال به عاطفه» در مقالهٔ حاضر را می‌توان بیان موجزی از همین رهیافت به‌شمار آورد.

شفیعی صریح‌بودن را هم ویژگی کلی شعر مشروطه می‌داند و دراین‌باره می‌گوید: «شعر مشروطه شعری است صریح و صریح‌بودن آن زادهٔ اجتماعی‌بودن آن است» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۴: ۱۰۰). این سخن، که با مدعای جستار حاضر هم قرابت دارد، قدری تأمل‌برانگیز است. شعر پس از نیما نیز شعری عمدتاً اجتماعی است، حال‌آنکه از صور نوآیین خیال بهره می‌برد. اساساً، تعبیر «سمبولیسم اجتماعی»، که شفیعی دربارهٔ شعرهایی از نوع «زمستان» اخوان ثالث» به‌کار برده است (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۰: ۶۰)، مبیّن امکان‌پذیربودن پیوند خیال با شعر اجتماعی است. به‌این‌اعتبار، می‌توان گفت جستار حاضر، با تقلیل مفهوم اجتماعی‌بودن به حقوقی‌بودن محتوا در شعر مشروطه، کوشیده است بیان دقیق‌تری از گزارهٔ یادشده ارائه کند، و ازآنجاکه حقوق مقوله‌ای اجتماعی است، البته معارضه‌ای هم با آن ندارد.

آجودانی طبع رسانه‌ای شعر مشروطه را عامل پدیداری این ویژگی دانسته است: «به‌همین‌جهت، اساسی‌ترین عنصر شعر، یعنی تخیل، در اکثر شعرهای این‌دوره، به‌سبب آنکه هدف شعر به گزارش وقایع محدود شده است، بسیار کمرنگ است» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۵۸). او به ماهیت حقوقی وقایع یادشده و نقش احتمالی آن در پدیداری ویژگی مورد بحث اشاره‌ای نکرده است.

امین‌پور هم نوبودن محتوا و هجوم مفاهیم جدید و ناکارآمدی شاعران مشروطه را در هضم و جذب این مفاهیم عامل عدول شعر این روزگار از معیارهای فصاحت و بلاغت قلمداد کرده است، مفاهیم و موضوعات جدیدی که «بی‌امان وارد شعر شد، بی‌آنکه شعر آمادگی پذیرش آنها را داشته باشد. آن‌گاه، نچشیده و نجویده، آن را بلعید و پیش از آنکه فرصت جذب و هضم داشته باشد، آنها را به‌کار گرفت» (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۳۰۸). اما، این نظر هم تردیدپذیر است؛ چه، سیل مفاهیم نو در شعر دورهٔ صفوی هم وارد شد و اتفاقاً

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

باعث تقویت خیال خلاق و سبب غنای صورخیال شعر آن دوره بود. «شعرای صفوی نُرم را در چند وجه شکسته‌اند: در تصویر، زبان، و موضوعات» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۷: ۹۰/۱).

امین‌پور به ناکارآمدی شاعران مشروطه در بیان هنری مفاهیم و موضوعات جدید هم اشاره کرده و به‌تعریض از «بی‌گناه‌بودن واژه‌ها» سخن گفته است (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۳۰۸)، اما چگونه می‌توان تصور کرد سخنورانی چون بهار و ادیب به‌اندازهٔ شاعران درجه‌چندم سبک هندی از توانایی لازم برای تصرف مضمونی در موضوعات جدید برخوردار نباشند؟

به‌نظر می‌رسد، آنچه در این میان از نگاه پژوهندگان شعر مشروطه دور مانده، نقش ماهیت و نوع مفاهیم و موضوعات پربسامد شعر این دوره، منصرف از نو بودن آنهاست. جستار حاضر علت پدیداری ویژگی مورد بحث را در اقتضای ذاتی سخن حقوقی، در ناسازگاری گفتمان حقوقی با صورخیال جست‌وجو می‌کند و می‌کوشد آن را به‌مثابهٔ نکته‌ای کلیدی در شکل‌گیری هنجار شعر مشروطه و عاملی مؤثر در فرآیند تأثیر محتوا بر ساخت و صورت شعر این دوره تحلیل و تبیین کند.

۱. ۳. روش تحقیق و قلمرو آن

روش تحقیق جستار حاضر، که نقش محتوای جدید و عمدتاً حقوقی شعر مشروطه را در کمرنگ‌شدن خیال و مآلاً تکوین زبان و بیان آن تبیین می‌کند، تحلیلی‌ـتوصیفی است. گفتنی است «زبان که ابزار کار شعر بذاته است، دستخوش جریان‌ها و وقایع تاریخی می‌شود و مانند دیگر مسائل عرفی، خود عرفی است مبتنی بر توافق، و طبعاً، هرگاه این عرف تغییر کند، در معانی نیز تحول راه می‌یابد» (دیچز، ۱۳۶۶: ۴۷۶). گاه، این تحولات مانند انقلاب مشروطه چندان بزرگ و مشهودند که دگرگونی شگرف و شگفتی در زبان به‌وجود می‌آورند. همچنین، باید یادآور شد که «روش تحلیلی صرفاً روشی انتقادی نیست، بلکه پیش از آنکه روشی خاص باشد، نوعی تلقی است» (همان، ۴۷۸). در این جستار، نشان داده‌ایم که شعر مشروطه چگونه از گفتمان غالب زمانهٔ خود و از اندیشه‌ها و مفاهیم جدید، به‌ویژه مفاهیم حقوق مدرن، سود جسته و به ساخت و صورت خود سامان بخشیده است. یادآوری این نکته هم ضروری است که در این جستار، مقصود از شعر مشروطه (و شعر دورهٔ مشروطه) شعری است که با مطبوعات نوپای آن روزگار خاستگاه مشترک دارد و همگام با آن در هنگامهٔ مجلس مشروطه و مناقشات سنگین بر سر مفاهیم

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

و مبانی مشروطیت پا به عرصه نهاده است تا با انتقال مفاهیم مورد بحث به ذهن و زبان مردم و جامعه، در جهت فراگیرشدن گفتمان انقلاب و مشروطه‌خواهی ایفای نقش کند.

۲. بحث

۲. ۱. گفتمان حقوق عمومی، محتوای اساسی شعر مشروطه

انقلاب مشروطه را می‌توان مبدأ تأسیس حقوق عمومی در ایران نیز به‌شمار آورد. حقوق عمومی با دو زیرمجموعهٔ حقوق اساسی و اداری از شاخه‌های جدید دانش حقوق است که «به تدبیر امور در روابط دولت و ملت و تنظیم ساختار دولت با رویکرد تأمین حقوق ملت می‌پردازد» (مرادخانی، ۱۳۹۶: ۳۱). سیر مباحث مجلس مشروطه و کشمکش‌های نظری بر سر مبانی مشروطیت، به‌نوعی، مراحل تکوین مفاهیم حقوق عمومی در ایران را نیز نشان می‌دهد؛ چراکه مفاهیم بنیادی مشروطیت مفاهیم کلیدی حقوق عمومی نیز محسوب می‌شوند و مهم‌تر اینکه «تحدید قدرت حکومت و تضمین حقوق ملت آرمان مشترکی است که این‌هردو را به‌هم پیوند می‌زند» (همان، ۵۵۳). ازسوی‌دیگر، چنان‌که پیشتر اشاره شد، شعر مشروطه نیز با احتوای همین مفاهیم و موضوعات و با هدف بازنشر آنها در سطح جامعه و مآلاً فراگیرکردن گفتمان انقلاب و مشروطه‌خواهی موجودیت یافته است. ازاین‌رو، پیوندی تنگاتنگ میان این‌دو پدیدهٔ حقوقی و ادبی تصور می‌شود، به‌گونه‌ای که می‌توان شعر مشروطه و دانش حقوق عمومی را فرزندان توأمان انقلاب مشروطه به‌شمار آورد. شاید در میان صداهایی که از شعر این روزگار به گوش می‌رسد، پژواک بلند و غالب از آنِ گفتمانی باشد که از حل و درج مفاهیم بنیادین حقوق عمومی ـو مشترک با مؤلفه‌های نظریهٔ مشروطیتـ سامان یافته است. به‌دشواری می‌توان صفحه‌ای از شعر مشروطه را یافت که نشانی از این‌گونه مفاهیم در آن نباشد:

مشروطه درختی است پر از میوه و اثمار — عدلیه و انصاف و مساوات ورا بار
قانون اساسی است در او ناظر هر کار — فرقی به میان غنی و شاه و گدا نیست

(سید اشرف، ۱۳۹۲: ۳۱۳)

پیشتر، تعدادی از مفاهیم، موضوعات و نهادهای حقوق عمومی را به‌مثابهٔ مؤلفه‌های گفتمان حقوقی شعر مشروطه نام بردیم. البته، شمار آنها بسیار است، اما اگر مناقشات مجلس مشروطه را در هنگامهٔ تدوین قانون اساسی و به‌ویژه متمم آن معیار اولویت و انتخاب قرار

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

دهیم، شاید بتوان گفت مفاهیم سه‌گانهٔ ذیل از اهمیت بیشتری برخوردارند، به این نشان که در شعر مشروطه نیز بسامد افزون‌تری دارند:

الف) قانون‌خواهی

قانون تجلی حق حاکمیت ملت و تضمین حق آزادی و برابری است؛ ازاین‌رو، می‌توان آن را گرانیگاهِ مفاهیم و موضوعات حقوق عمومی و مرکز ثقل مناقشات مشروطه به‌شمار آورد. بی‌سبب نیست که قانون‌خواهی گاه معادل و به‌جای مشروطه‌خواهی به‌کار می‌رود. از پرسش‌های بنیادین و آغازین مجلس مشروطه، جایگاه قانون و نسبت آن با شریعت بود. پرسشی که ابعاد مختلف فلسفی، فقهی و حقوقی داشت. قانون و حق قانون‌گذاری نماد خودسامانی بشری و گسست از شرایع آسمانی هم بود؛ بنابراین، پیش از ورود به مباحث مشروطیت، باید تکلیف این مسئله روشن می‌شد که اساساً با وجود شریعت آیا قانون مشروعیت دارد؟ سرانجام، پس از مناقشات سنگین، با تصویب اصل دوم متمم قانون اساسی، که هیئتی از مجتهدان را برای نظارت بر مطابقت قوانین با شرع پیش‌بینی می‌کرد، این سد سدید به‌ظاهر شکسته شد (ترکمان، ۱۳۶۸: ۳۰) و راه برای ورود به مباحث عموماً دشوار مشروطیت از جمله بحث قانون از حیث حقوقی آن گشوده شد. شعر دهخدا زبان هوشیار زمان است:

تو منتظری رشوه در ایران رود از یاد آخوند ز قانون و ز عدلیه شود شاد
اســلام ز رمال و ز مــرشد شود آزاد یکدفعه بگو مرده شود زنده آکبلای
هستی تو چه یک‌پهلو و یک‌دنده آکبلای

(دهخدا، ۱۳۶۲: ۳)

در مرحلهٔ مباحث فنی و حقوقی قانون، شعر فرخی پژواک امید مردم و زبان حال «جمعیت هواداران قانون» است:[1]

چون موجد آزادی ما قانون است ما محو نمی‌شویم تا قــانون است
محکــوم زوال کــی شود آن ملت در مملکتی که حکم با قانون است

(فرخی یزدی، ۱۳۹۱: ۷۲)

اما، در مراحل بعد، درک دشواری‌های کار و دلسردی از تحقق حاکمیت قانون در این صدای حسرت‌بار بهار تبلور می‌یابد:

عمری به هوای وصلت قانون از چرخ برین گذشت افغانم

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

گفتم که مگر به نیروی قانون آزادی را به تخت بنشانم
امروز چنان شدم که بر کاغذ آزاد نهاد خامه نتوانم
(بهار، ۱۳۹۴: ۳۲۷/۱)

ب) ملت‌گرایی

نکتهٔ کانونی بحث ملت در حقوق عمومی و در نظریهٔ مشروطیت، موضوع «حق حاکمیت ملت» است که از طریق نمایندگان ملت اعمال و اجرا می‌شود؛ هم به‌گونهٔ تدوین قانون اساسی و تعیین مبنایی برای رابطهٔ دولت و ملت، و هم به‌صورت وضع قوانین عادی برای ادارهٔ امور جاری کشور. اصل ۳۵ قانون اساسی مشروطه، سلطنت را ودیعه‌ای می‌داند که از جانب ملت به پادشاه تفویض شده و اصل ۲۶، ملت را منشأ قوای مملکتی بیان می‌کند. اصل ۶۱ بر مسئولیت وزرا دربرابر نمایندگان مردم تصریح دارد. مفاد هرسه‌اصل، حاکی از پذیرش این حق بنیادین ملت است و این‌همه را باید از دستاوردهای انقلاب مشروطه به‌شمار آورد، اما استبداد حکومت یگانه‌مانع احقاق حقوق ملت نبود. مروری بر مکتوبات و رسالات این دوره نشان می‌دهد که «تا دورهٔ مشروطه، ملت در فرهنگ عمومی کشور در معنای شریعت و آیین و متولیان آن بوده و دولت به‌معنی حکومت و عوامل آن» (آجودانی، ۱۳۸۷: ۱۶۵). بدین‌لحاظ، حق حاکمیت ملت دست‌کم در سده‌های اخیر از دو سو نقض و نفی می‌شده است: نخست، از جانب ماهیت استبدادی حکومت، و دیگر، به‌واسطهٔ تلقی مذهبی از مفهوم ملت. این امر، گذشته از تأثیر شگرفش بر تحولات و رخدادهای تاریخ معاصر ایران، دشواری مباحثات مجلس مشروطه را دراین‌باره فرایاد می‌آورد. بااین‌وصف، شعر مشروطه در پاس‌داشت حقوق ملت یک‌دل و یک‌صداست. به‌تعبیری: «تمامیت شعر مشروطه منادی حق حاکمیت ملت است» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۸).

همیشه مالک این ملک ملت است که داد سند به‌دست فریدون قباله دست قباد
(عارف قزوینی، ۱۳۴۷: ۴۰۴)

مالک این آب و خاک و مملکت ملت بود تاج‌گیر و تاج‌بخش سلطنت ملت بود
(سید اشرف، ۱۵۱:۱۳۹۲)

دولت هر مملکت در اختیار ملت است آخر ای ملت به کف کی اختیار آید تو را
(فرخی یزدی، ۱۳۹۱: ۷۹)

بیا که ملت ایران حقوق خویش گرفت شبان دادگر از چنگ گرگ میش گرفت
(ادیب، ۱۳۴۵: ۱۰۷)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

ذیل مفهوم ملت، بحث ملیت و حاکمیت ملی نیز از دغدغه‌های شعر و شاعران مشروطه و از موضوعات مطرح در گفتمان انقلاب مشروطه بوده که غالباً با نماد وطن در شعر این دوره نمودار شده است. رویکرد شاعران مشروطه دراین‌باره از محدودهٔ مباحث حقوقی فراتر رفته و گاه به‌واسطهٔ نوعی ایران‌گرایی بی‌پروا صبغهٔ تند ناسیونالیستی (و گاه شونیستی) یافته است، اما این امر ماهیت حقوقی مفاهیم یادشده و موضوعیت آن در انقلاب مشروطه را تغییر نمی‌دهد. ازاین‌رو، «وطنیات» شاعران مشروطه را می‌توان پژواکی پرطنین از گفتمان حقوقی شعر این دوره تلقی‌کرد:

وطنیاتی با دیـدهٔ تـــر می‌گویم با وجودی که در او نیست اثر می‌گویم
(بهار، ۱۳۹۴: ۲۲۵/۱)

نالهٔ مرغ اسیر این‌همه بهر وطن است مسلک مرغ گرفتار قفس همچو من است
(عارف قزوینی، ۱۳۴۷: ۲۰۲)

خاکم به سر ز غصه به سر خاک اگر کنم خاک وطن که رفت چه خاکی به سر کنم
(میرزادهٔ عشقی، ۱۳۵۰: ۳۷۷)

نکتهٔ درخور توجه نوعی ناسازگاری میان اقتضائات حاکمیت ملی با الزامات حق حاکمیت ملت است. مسئلهٔ حاکمیت ملی، به‌دلیل سویهٔ غالباً فرامرزی و استقلال‌خواهانهٔ آن، تمرکز قدرت و اقتدار حکومت را می‌طلبد؛[۲] حال‌آنکه، حق حاکمیت ملت با محدودکردن قدرت حکومت ملازمت دارد. دیدگـاه متفـاوت شـاعران مشروطه از حیث اولـویت‌دادن به هریک از طرفـین این معـادله درخور تأمل است و از این چشم‌انداز می‌توان به برتری استقلال‌خواهی (استعمارستیزی) یا آزادی‌خواهی (استبدادستیزی) در شعر ایشان پی برد. مروری بر شعر ملک‌الشعراء بهار و مقالات او نشان می‌دهد که «او در وهلهٔ نخست برای وطن خود استقلال می‌خواهد، آن‌گاه حکومتی قانونمند و قدرتمند که آزادی را نیز پاس بدارد» (پروین، ۱۳۹۶: ۱۱۷).

دفـع اجانب را جدی شـویم لازم اگر شد متـعدی شویم
قصد تعدی و تجاوز به خصم شرط بود گاه تبارز به خصم
(بهار، ۱۳۹۴: ۱۷۹/۱)

فرخی یزدی بر تفاوت دیدگاه خود با چنین اندیشه‌ای اشاره می‌کند:

ما دایرهٔ کـثرت و قلت هستیم ما آینهٔ عزت و ذلت هستیم
تو در طلب «حکومت مقتدری» ما طالب «اقتدار ملت» هستیم
(فرخی یزدی، ۱۳۹۱: ۳۸۳)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

ج) برابری و آزادی‌خواهی

روشنفکران قاجاری، سال‌ها پیش از فرمان مشروطه، بحث‌هایی دربارهٔ این‌دو اصل بنیادین مطرح کرده بودند، اما میدان اصلی جدال بر سر آزادی و برابری در زمان تدوین متمم قانون اساسی شکل گرفت. مخالفان مشروطه معتقد بودند که «بنای اسلام بر عبودیت و تکلیف است نه آزادی» (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۸۶/۱) و از همین چشم‌انداز مساوات را نیز معارض موازین شریعت قلمداد می‌کردند. به‌زعم ایشان «محال است با اسلام حکم مساوات»؛ زیرا که در اسلام «کافر و مسلم، بنده و آزاد، زن و مرد برابر نیستند» (همان، ۲۶۵/۱). تدبیر علمای موافق مشروطه در مواجهه با این چالش، به‌تعبیری، تقلیل حدود مفاهیم یادشده بود؛ به‌گونه‌ای که «برابری در حقوق و قانون» را به «برابری دربرابر قانون»[۳] و حق آزادی را به «حریت» و «رهایی نوع ملت از بندگی سلطان و اعوان آن» فروکاستند (فیرحی، ۱۳۹۱: ۲۷۶) تا راه را برای حضور این مفاهیم در قانون اساسی باز کنند. بااین‌وصف، فضای انقلابی و پایگاه اجتماعی مشروطه‌خواهی، که شعر مشروطه خود در ایجاد آن سهم داشت، این فرصت را برای انقلابیون مجلس فراهم آورد که گامی فراتر بروند و اصولی را در تضمین برخی آزادی‌های اساسی و لوازم آن تصویب کنند. ذیل فصل موسوم به حقوق ملت، اصول هشتم تا بیست‌وسوم متمم قانون اساسی، صریحاً از برابری دربرابر قانون و آزادی مطبوعات (قلم) و آزادی اجتماعات (بیان) سخن رفته است. نکتهٔ درخور توجه اینکه شعر مشروطه نیز گفتمان برابری و آزادی‌خواهی را غالباً در محدودهٔ روایت قانون اساسی دنبال کرده و به‌ویژه مفهوم آزادی را به‌گونه‌ای نمادین و در پیوند با رویکرد ضداستبدادی و ملت‌گرای این روایت به‌کار گرفته است. «مساوات دربرابر قانون» موضوع اصل هشتم متمم قانون اساسی است:

آزاد گشتند خلق از اسارت ملت نمودند کسب شرافت
طفلان به فکر علم و صناعت لامع مساوات طالع عدالت
(سید اشرف، ۱۳۹۲: ۳۳۴)

اصل دهم «منع بازداشت غیرقانونی» و اصل دوازدهم «اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات‌ها» است:

اول به خطا پیشه مماشات کنید قانع چو نشد خطایش اثبات کنید
اثبات چو شد خطا به حکم قانون بر کیفر آن خطا مجازات کنید
(فرخی یزدی، ۱۳۹۱: ۳۶۵)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

آزادی مطبوعات (قلم) و نیز آزادی اجتماعات (بیان) موضوع اصل بیستم و بیست‌ویکم متمم قانون اساسی است. شعر مشروطه روایتگر بیم و امید مردم از سایه‌روشن استبداد و آزادی است؛ امید به تحقق آزادی:

گشت آزاد فکر و اندیشه قلم و نطق و حرفت و پیشه
(بهار، ۱۳۹۴: ۶۲/۲)

نام آزادی بلندآوازه شد حمد یزدان جان ملت تازه شد
(بهار، ۱۳۹۴: ۱۷۳/۱)

ملک را آزادی فکر و قلم قوت‌فزای خامهٔ آزاد نافذتر ز نوک خنجر است
(بهار، ۱۳۹۴: ۷۱۸/۱)

و بیم از گران‌جانی استبداد:

آزادی است و مجلس و هر روزنامه را هر روز بی‌محاکمه توقیف می‌کنند
(فرخی یزدی، ۱۳۹۱: ۱۰۵)

تا قلم نگردد آزاد از قلم نمی‌کنم یاد گر قلم شود ز بیداد همچو خامه هردو دستم
(همان، ۱۴۵)

گاه، آزادی در مفهوم استقلال و به‌جای آن به‌کار می‌رود: زمانی که آزادی در پیوند با مسئلهٔ حاکمیت ملی مطرح شود؛ مانند این غزل پرشور که عارف قزوینی در ماجرای اولتیماتوم روسیه و ایستادگی مجلس دربرابر آن سروده و پیداست که مقصود شاعر، استقلال و رهایی کشور از یوغ استعمار بوده است:

نعرهٔ یا مرگ یا آزادی ملت بخاست این جواب زورگویی‌های روس ژاژخاست
(عارف قزوینی، ۱۳۸۴: ۳۶۲)

همچنان‌که شاعر در بیت آخر غزل، خود، تصریح کرده است:

تا که استقلال ما عارف نگردد پایمال پافشاری این‌چنین از مردم ایران بجاست
(همان)

در شعر لاهوتی و برخی شعرهای فرخی یزدی، مقصود از آزادی، رهایی طبقهٔ کارگر از سلطهٔ نظام سرمایه‌داری است:

در مملکتی که جنگ اصنافی نیست آزادی آن منبسط و کافی نیست
در جشن به کارگر چرا ره ندهند این مجلس اگر مجلس اشرافی نیست
(فرخی یزدی، ۱۳۹۱: ۳۲۵)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

ادیب‌الممالک، به ادعای خود، نخستین شاعری بوده که از آزادی در مفهوم جدید و حقوقی آن سخن گفته است:

خود تو می‌دانی نخستین کس منم کاین خلق را سوی آزادی شدستم رهنما و راهبر

(ادیب، ۱۳۴۵: ۲۴۴)

این روایتی مختصر از گفتمانی است که شعر مشروطه در عمر بیست‌ـسی‌سالهٔ خود آن را به‌گونه‌ای پیگیر و فراگیر بازخوانی و بازنمایی کرده است، گفتمانی که واکاوی فرآیند تأثیر آن بر شکل‌گیری زبان و بیان شعر این‌دوره محور اصلی بحث در ادامهٔ مقاله خواهد بود.

۲. ۲. تنافر خیال با مقال حقوقی و نقش آن در هنجار شعر مشروطه

مفاهیم حقوقی ویژگی ذاتی متفاوتی با مصطلحات علوم و فنون دیگر دارد. ازآنجاکه گزاره‌های حقوقی با حقوق و تکالیف مردم سروکار دارد، «صراحت» ویژگی ضروری الفاظ و عبارات آن است.

حوزه‌های اصلی سخن حقوقی، یعنی مفاد عقود و قراردادها، انشای احکام قضایی و به‌ویژه متن قانون به‌مثابهٔ منبع انتظام امور و مأخذ حقوق و حدود، مستلزم شفافیت و مقتضی صراحت است. این امر مختص حوزهٔ حقوق خصوصی نیست، بلکه پیش‌گامان و نظریه‌پردازان حقوق عمومی نیز در آثار خود بر آن تأکید کرده‌اند: «انشا و مضامین قانون باید صریح و ساده باشد، به‌طوری‌که همه از آن یک مطلب را بفهمند... قانون نباید متضمن ابهام یا ایهام باشد... و نباید لطیف نوشته شود» (مونتسکیو، ۱۳۴۹: ۷۸۷-۸۷۲). ولتر نیز در *فرهنگنامهٔ فلسفی* خود «وضوح و صراحت» را ویژگی سخن حقوقی ذکر کرده است (ولتر، ۱۳۳۷: ۲۰۸). گفته می‌شود: «کلام حقوقی ناب از جنس الماس است. صریح و قاطع بدون جای خط و خراشی» (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۵). به‌عبارت دیگر، گزارهٔ مطلوب حقوقی دلالت مستقیم معنایی با کمترین واسطهٔ ممکن را می‌طلبد، درست برخلاف سخن ادبی، که «به لفظ اندک و معنای بسیار» امتیاز می‌یابد و هرچه از صراحت فاصله بگیرد و حائز ساحت‌های معنایی متعدد گردد، مطلوب‌تر و ادبی‌تر انگاشته می‌شود.

به‌این‌ترتیب، زمانی که مفاهیم و موضوعات حقوقی وارد حوزهٔ شعر می‌شوند، دوگونه سخن و دو ساحت گفتمانی متفاوت ادبی و حقوقی با هم تلاقی می‌کنند: یکی متمایل به چندلایگی در معنا و دیگری متمایل به صراحت. اینکه چرا این معارضه غالباً به عدول از فصاحت و بلاغت می‌انجامد، محل تأمل است. شاید به قاعدهٔ منطقی قدر مشترک و اتخاذ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

آن میان دوگونه سخن، و شاید به این دلیل که طبیعت زبان به صراحت میل دارد و بلاغت امری ثانوی است که معمولاً با وساطت صورخیال و هنرسازه‌های نشئت‌گرفته از خیال بر زبان عارض می‌شود. ملاحظهٔ نمونه‌هایی در شعر شاعران مشروطه شاید تصویر روشن‌تری از چندوچون این معارضه و ماحصل آن ارائه کند و نشان دهد که حضور مفاهیم حقوقی چگونه ساحت مضمونی و بلاغی شعر را متزلزل می‌کند. شعری از میرزادهٔ عشقی با این ابیات آغاز می‌شود:

عاشقی را شرط تنها ناله و فریاد نیست — تا کسی از جان شیرین نگذرد فرهاد نیست
تا نشد رسوای عالم کس نشد استاد عشق — نیم‌رسوا عاشق اندر فن خود استاد نیست
ای دل از حال من و بلبل چه می‌پرسی برو — ما دو تن شوریده را کاری به‌جز فریاد نیست

(میرزادهٔ عشقی، ۱۳۵۰: ۳۶۴)

در بیت بعد، با ورود مفـاهیمی چون «مجلس»، «کـاندید» و «رأی» به این غزل دلنشین، با زبان و بیانی به‌آیین، از ارتفاع بلاغی این غزل کاسته می‌شود:

به‌به از این مجلس ملی و آزادی فکر — من چه بنویسم قلم در دست کس آزاد نیست
رأی من این است کاندید از برای انتخاب — اندرین دوره مناسب‌تر کس از شداد نیست!

(همان)

یا غزلی با حسن مطلعی چنین از عارف قزوینی:

هر وقت ز آشیانهٔ خود یاد می‌کنم — نفرین به خانوادهٔ صیاد می‌کنم
شاد از فغان من دل صیاد و من بدان — دلخوش که یک دلی به جهان شاد می‌کنم...

(عارف قزوینی، ۱۳۴۷: ۲۱۳)

که با ورود مفاهیم مورد بحث در آن، به زبان و بیانی از این دست مبتلا می‌شود:

گه اعتدال و گاه دموکرات من به هر — جمعیت عضو و کار ستبداد می‌کنم

(همان)

باز در غزلی دیگر از او با آغازِ:

ز خواب غفلت هر دیده‌ای که بیدار است — بدین گناه اگر کور شد سزاوار است
بگو به عقل منه پا به آستانهٔ عشق — که عشق در صف دیوانگان سپهدار است

(عارف قزوینی، ۱۳۴۷: ۲۲۰)

با شاهد مثالی از این دست روبه‌رو می‌شویم:

پلیس مخفی ما مست و محتسب به قمار — به خواب شحنه عسس مست و دزد در کار است

(همان)

یا در غزلی از فرخی یزدی که هم حسن مطلع دارد:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

ز بس ای دیده سر کردی شب غم اشکباری را به روز خویش بنشاندی من و ابر بهاری را
(فرخی یزدی، ۱۳۹۱: ۱۴)

و هم حسن مقطع:

ز بس بی‌آفتاب عارضت شب را سحر کردم ز من آموخت اختر شیوهٔ شب‌زنده‌داری را
(همان)

بیت زیر در میانهٔ غزل شاهدمثال مطلب است:

وکالت چون وزارت شد ردیف نام اشرافی چه زود آموختند این قوم رسم خرسواری را
(همان)

باز نمونه‌ای دیگر از او:

مرا بارد از دیدگان اشک خونی بر احوال ایران و فال کنونی
غریقم سراپای در آتش و خون ز آه درونی ز اشک بـرونی
(فرخی یزدی، ۱۳۹۱: ۲۲۱)

با ابیات شاهدمثالش:

وزیری که باید مقـام وطـن را رسـاند به اعلی رهاند ز دونی
کـند مستبدانـه کـار و نداند بـود مملکت کنستی توسیونی
(همان)

در میراث ادب فارسی، غزل را می‌توان ساحت سنتی مضامین شاعرانه به‌شمار آورد. شواهد فراوان از این دست نشان می‌دهد که مقال حقوقی چگونه با حضور خود و به‌واسطهٔ تنافر با صورخیال، نظام بلاغی معهود و مفروض غزل را چنین نامتعادل می‌سازد.

نمونهٔ زیر، وجه دیگری از مسئله را نمایان می‌کند، شعری که می‌توان آن را آزمون تصرفات مضمونی در مفاهیم و موضوعات حقوق عمومی قلمداد کرد، یا تلاشی برای آشتی‌دادن صورخیال با مقالات حقوقی. شعری از ملک‌الشعراء بهار که به‌قولی «مشحون از اشارات و کنایات سیاسی» است (براون، ۱۳۳۵: ۳۰۲/۱):

دلفریبان که به روسیهٔ جان جا دارند مستبدانه چرا قصد دل ما دارند
این چه صلحی است که در داخلهٔ کشور دل خیل قزاق اشارات تو مأوا دارند
عاشقان را سر آزادی و استقلال است کی ز پلتیک سر زلف تو پروا دارند
(بهار، ۱۳۹۴: ۴۰۷/۲)

به‌نظر می‌رسد، اصرار بر بیان استعاری و مضمون‌تلاشی در شعرهایی که موضوع و محتوای حقوقی دارند، خواسته یا ناخواسته، به‌گونه‌ای از طنز راه می‌برد که البته نقش آن در تشدید

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

و گاه تخفیف تبعات تعارض درخور تأمل است. اتفاقاً، نمونه‌های موفق عبور از هنجار بلاغی در شعر این دوره را هم میان این‌گونه شعرها می‌توان سراغ گرفت:

در هفت آسمانم الّا یک ستاره نیست نامی ز من به پرسنل این اداره نیست
بی‌اعتنا به هیئت کابینهٔ فلک گردیده‌ام که پارتی‌ام یک ستاره نیست
من عاشقم گواه من این قلب چاک‌چاک در دست من جز این سند پاره‌پاره نیست
(میرزادهٔ عشقی، ۱۳۵۰: ۳۶۶)

فراوانی شواهد ناسازگاری در غزل‌های این‌دوره موجب‌شده که برخی پژوهندگان آن را مختص غزل یا نوع تغزلی انگاشته و از آن به «ناهمگونی زبان تغزل با واقعیت پدیده‌های سیاسی و اجتماعی عصر نوین تاریخی» تعبیر کنند (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۶۸). اما، فارغ از تعابیر کلی، واقعیت درون‌متنی شعر مشروطه، هژمونی موضوعات و وقایع حقوقی ازیک‌سو و غیبت صورخیال ازسوی‌دیگر است. ازاین‌رو، فروکاستن بحث تعارض در شعر این‌دوره به قلمرو غزل یا زبان تغزل جای تأمل دارد. می‌توان گفت در همهٔ گونه‌ها و قالب‌های شعری مشروطه چنین موقعیتی تجربه‌شده است، لیکن در غزل، که ساحت مفروض مضامین شاعرانه است، این تعارض با ورود مقال حقوقی رخ می‌نماید و برعکس در قالب‌ها و گونه‌های غیرتغزلی، که در این‌دوره غالباً حاوی مفاهیم و مقال حقوقی‌اند، با گراییدن به صورخیال و بیان استعاری خود را نشان می‌دهد، مانند ترجیع‌بند زیر با ردیف و موضوع پارلمان، که تا وقتی پای‌بند صراحت است، زبانی رسا و روان دارد:

کیست کز من رساند این پیغام آشکارا به سمع پارلمان
که کمربسته ارتجاعیون از پی قلع و قمع پارلمان
ای هوادار مجلس ملی خیز و درشو به جمع پارلمان
(ادیب، ۱۳۴۵: ۵۵۷)

اما، به‌محض گراییدن به صورخیال و بیان استعاری، ناسازگاری مورد بحث در تعابیری چون «شمع پارلمان» و «دمع پارلمان» نمودار می‌شود:

دل چو پروانه خویشتن را کرد به فدا پیش «شمــع پارلمان»
بهر مشروطه همچو مروارید در لگن ریخت «دمع پارلمان»
(همان)

تأویل تعارض به ناهمگونی واژگانی جدید و کهن نیز در نمونه‌هایی از این دست در خور تردید است. حتی با تبدیل «دمع» به «اشک» هم مشکل بیت حل نمی‌شود؛ چراکه زمینهٔ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

اصلی ناسازگاری جای دیگری است. همچنان‌که ترجمه و تبدیل «خورشید کنستی توسیون» به «نیّر مشروطه» در شعر دخو کاری از پیش نبرده است:

طلوع کرد چو «خورشید کنستی توسیون» همیشه صحبت او بود بر زبان دخو
چو گشت «نیّر مشروطه» طالع از ایران بگشت روشن از اشراق او روان دخو[۴]

(براون، ۱۳۳۵: ۱۴۱ به نقل از نسیم شمال شمارهٔ ۱۴)

و نمونه‌ای دیگر در نوع غیرتغزلی:

پس از سه سال که بودم به سختی و ذلت شنیدم اینکه به تهران گروهی از ملت
بخواستند عدالت‌سرایی از دولت چو در مذلت من نیز ظلم بود علت
بدم نیامد از این «نغمهٔ عدالت‌گین»

(میرزادهٔ عشقی، ۱۳۵۰: ۱۸۵)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، شعر مشحون از مفاهیم حقوق عمومی و ملتزم به مبانی مشروطه‌خواهی است. دو بیت نخست فـاقد زبان و بیان ادبی و استعاری است، اما نـاسازبـودن صورخیـال بـا مجموعهٔ همساز مفاهیم و مقال حقوقی باعث شده که از مصراع آخر «نغمهٔ عدالت‌گین» شنیده شود.

نظایر این نمونه‌ها، که در شعر اغلب شاعران این‌دوره کم‌وبیش و به‌تناسب گونه‌ها و قالب‌های شعری مشاهده می‌شود، بیانگر ناسازگاری گفتمان حقوقی با صورخیال و نشان‌دهندهٔ «زوال خیال در مصاف مقال حقوقی» است و ناکامی شاعران مشروطه را در گذار از ناسازگاری یادشده نیز یادآور می‌شود. این ناکامی، به شرحی که گذشت، نسبتی با ناکارآمدی شاعران این‌دوره ندارد، بلکه از مقتضیات سخن حقوقی و میل ذاتی آن به صراحت نشئت می‌گیرد. تکرار تجربه‌هایی از نوع نمونه‌ها و شواهد یادشده، ناسازگاری مورد بحث را به‌مثابهٔ قاعده‌ای نانوشته در شعر مشروطه ناگزیر کرده و در نهایت غیبت صورخیال و شگردهای بیانی را به مشخصه‌ای برجسته در ساخت و صورت آن تبدیل کرده است، مشخصه‌ای که در شکل‌گیری هنجار شعر این‌دوره نقش محوری دارد و می‌توان بسیاری از ویژگی‌ها و نیز ساحت‌ها و ساختارهای مشهور شعر مشروطه را از آثار و تبعات آن به‌شمار آورد. به‌نظر می‌رسد، لحن پرشور و شعار شعر این‌دوره نیز نمود صراحت و صداقت انقلابی و عاطفی باشد که در غیاب مضامین خیال‌انگیز و خلأ ناشی از آن، به گرانی‌گاه شعریت در فن شعر مشروطه تبدیل شده است:

این سر که نشان سرپرستی است آزاد و رها ز قید هستی است

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

با دیدهٔ عبرتش ببینید این عاقبت وطن‌پرستی است
(عارف قزوینی، ۱۳۸۴: ۲۲۹)

۳. مسئلهٔ پژوهش از منظر مباحث تجدد ادبی

مسئلهٔ پژوهش را از منظر مباحث تجدد ادبی نیز می‌توان دید و سنجید. شعر مشروطه هم در حیطهٔ محتوا (چه‌گفتن) و هم در زبان و بیان (چگونه‌گفتن) همسویی آشکاری با توصیه‌های روشنفکران قاجاری دارد؛ به‌گونه‌ای که آرای ایشان را می‌توان پشتوانه‌ای نظری برای شعر این‌دوره تلقی کرد و نیز برای تغییراتی که «در این‌دوره از محتوای شعر آغاز شده و به دگرگونی در زبان و بیان رسیده است» (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۳۰۰). مرور نظر پیش‌گامان تجدد ادبی نشان می‌دهد که رویکرد به مسائل عینی و اجتماعی یا به‌تعبیری «امر عمومی» و اجتناب از امور شخصی و انتزاعی در محتوای شعر و نیز توصیه به سادگی و صراحت و پرهیز از زبان ادبی و بیان استعاری در اسلوب سخن شعر، اسوهٔ آمال ایشان بوده است.[۵] گفته شده که ساختار کلی شعر مشروطه بی‌اغراق «ساختاری است که برمبنای نظر همان نظریه‌پردازان ادب مشروطه پرداخته شده است» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۳۸). از این چشم‌انداز، مسئلهٔ پژوهش حاضر را می‌توان گزارش چگونگی تحقق این اصول و آراء در شعر مشروطه نیز ارزیابی کرد. در توضیح این مطلب می‌توان به دو اثر مشهور استناد جست که نامی در فهرست نخستین‌ها نیز دارند: میرزاآقاخان کرمانی از نظریه‌پردازان تجدد ادبی، در انتهای نقد تند و معروف خود بر محتوای شعر گذشتهٔ فارسی، سروده‌ای از خود آورده تا «ارباب فصاحت و بلاغت را برای اقتفا به شعرای فرنگستان نمونه و اسطوره به‌دست دهد» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۵۷: ۲۲۲). برخی پژوهندگان آن را نخستین نمونهٔ شعر مشروطه قلمداد کرده‌اند (آجودانی، ۱۳۸۲: ۷۹).

کنون ای مرا ملت ارجمند چرایید در چاه غفلت نژند
مگر تا شناسید از خیر و شر ببایست خواندن حقوق بشر
که تا خود بدانید از آیین و راه بد و نیک گیتی نباشد ز شاه
همه نیکبختی و بیچارگی به‌دست شما هست یکبارگی...
(ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۵۷: ۲۲۳)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، میرزاآقاخان کرمانی شعری را به‌منزلهٔ سرمشق و الگو به شاعران عرضه کرده که در آن به‌طور مشخص از ملت‌گرایی، حق حاکمیت ملت، حقوق بشر و محدودبودن قدرت و اختیار پادشاه سخن گفته و در واقع از محتوای بایستهٔ شعر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

در نظرگاه خود رونمایی کرده است، محتوایی که کاملاً به مباحث و موضوعات حقوق عمومی اختصاص یافته است.

مستند دیگر این مدعا، مقاله‌ای است که در *صوراسرافیل* (شمارهٔ ۲۷) و احتمالاً به‌قلم علامه دهخدا نوشته شده و به‌منزلهٔ یکی از نخستین بیانیه‌های شعر مشروطه در کانون توجه پژوهشگران قرار گرفته است. برخی آن را به‌جهت وقوف بر بی‌روح و ایستابودن شعر آن‌دوره در قیاس با پویایی شعر فرنگی واجد اهمیت دانسته‌اند (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۴: ۱۱۰) و برخی دیگر از نظر نوعی تابوشکنی و نقض هنجاری که در شعر موضوع بیانیه به‌لحاظ نقد و نهی ممدوح (شاه) ملاحظه می‌شود (کریمی‌حکاک، ۱۳۹۴: ۱۳۱). اما شاید بتوان آن را همانند شعر حقوق بشر میرزاآقاخان کرمانی نوعی اجماع اهل نظر بر اصل‌بودن گفتمان حقوقی در محتوای شعر مشروطه هم ارزیابی کرد:

... فن شعر بدون یک نقطه تغییر در همان مجرای اولیهٔ خود سیر می‌کرد و سبکی تازه یا خیالی آزاد به‌هیچ‌نوع روی کار نمی‌آمد تا چند روز قبل که... تحفه‌ای به اداره رسید و وصول مقدمه‌الجیش نهضت منتظره را به اعضای اداره مژده داد:

یا رب چه بود مجلس شورا را — کز غم فسرد خاطر شیدا را
چون شد که تیره کرد به این زودی — این پهن عرصه ملکت دارا را
از چیست تا به خطهٔ ایران در — افروخته است آتش غوغا را... [۶]

با توجه به اینکه شعر موضوع بیانیه صرفاً از باب محتوای متفاوتش طلیعهٔ شعر متحول و متجدد زمانه خوانده شده و با لحاظ آنکه این محتوا چیزی جز مفاهیم و موضوعات حقوق عمومی و مبانی نظریهٔ مشروطیت نبوده است، می‌توان آن را سندی درخور تأمل در بحث حاضر به‌شمار آورد، سندی که بر اهمیت گفتمان حقوقی و ممتازشدن شعر به‌واسطهٔ محتوای حقوقی آن، در نقد ادبی عصر مشروطه دلالت دارد.

می‌توان گفت آراء تجددخواهان ادبی در تلاقی با مقتضیات انقلاب مشروطه، به‌مثابهٔ خاستگاه میدانی شعر مشروطه، ابتدا از باب التزام به امر عمومی در هیئت گفتمان حقوقی در محتوای شعر مشروطه به بار نشسته و سپس به‌واسطهٔ ویژگی ذاتی (حقوقی) همین محتوا، یعنی تمایل به صراحت و تنافر با صورخیال، تغییرات موردنظر در اسلوب سخن شعر را نیز رقم زده است. این روایت سازواری مسئلهٔ پژوهش با نظرگاه تجدد ادبی را نیز یادآور می‌شود و نشان می‌دهد که مدعای پژوهش حاضر نه‌تنها مغایرتی با آن ندارد، بلکه

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

به‌تعبیری پی‌رنگ این روایت را توضیح داده و سازوکار تحقق اصول و آراء تجدد ادبی در صورت و محتوای شعر مشروطه را تبیین می‌کند.

٤. آثار بحث

٤. ١. زبان شورانگیز در غیاب بیان خیال‌انگیز

در سنت شعر فارسی، مفاهیم و موضوعات مختلف پس از ورود و وقوع در محتوای شعر به‌واسطهٔ شگردهای بلاغی و غالباً از رهگذر خیال خلاق پردازش هنری می‌شوند و به سطح مضامین شعری برکشیده می‌شوند. در شعر مشروطه این سنت غالباً شکسته می‌شود؛ زیرا کارگاه خیال فعال نیست و «شعر مشروطه، به‌لحاظ تخیل، شعری است بسیار ضعیف» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۰۶). ازاین‌رو، موضوعات محتوایی آن مسیر دیگری را برای تبدیل‌شدن به مضامین شعری می‌پیمایند و به‌جای امتزاج با صورخیال، در کورهٔ عواطف و احساسات ناشی از تب و تاب دورهٔ انقلاب پرورده می‌شوند و کیفیت مضمونی می‌یابند، اتفاقی که می‌توان از آن به «انتقال محوریت بلاغی از خیال به عاطفه» در شعر مشروطه تعبیر کرد:

چه گویمت من از این انقلاب بدبنیاد — که شد وسیله‌ای از بهر دسته‌ای شیاد
چه مردمان خرابی از آن شدند آباد — گر انقلاب بد این، زنده‌باد استبداد
که هرچه بود از این انقلاب بود بهین

(میرزادهٔ عشقی، ۱۳۵۰: ۱۹۰)

شعرهای بسیاری حتی بیرون از حوزهٔ گفتمان حقوقی در شعر مشروطه مشاهده می‌شود که از توجه خاص شاعران مشروطه به عواطف اجتماعی و انسانی حکایت می‌کند. شعرهایی که در آنها حس همدردی صمیمانه با زحمت‌کشان و محرومان و ستم‌دیدگان جامعه موج می‌زند:

تو را چه‌کار که یک ربع شهر بیکارند — دو ربع خفته و یک ربع تازه بیدارند
ولی به‌هرنفسی از حیات بیزارند — برفت عزت و ناموس و راستی بر باد
زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد

(سیداشرف، ۱۳۹۲: ۲۸۹)

به‌این‌ترتیب، هنجار شعر مشروطه با دو مشخصه تمایز و برجستگی می‌یابد: نخست، با غیبت صورخیال از ساخت و صورت آن و دیگر با اتخاذ لحنی عاطفی و زبانی شورانگیز در غیاب بیان خیال‌انگیز. صورت غالب شعر مشروطه واجد چنین خصوصیتی است که در ساختار صوری این شعر حضوری آشکار دارد. نه‌تنها در مستزادها و مسمط‌هایی که

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

از شناسه‌های شکلی شعر این‌دوره شمرده می‌شوند، بلکه در قطعه و قصیده و به‌ویژه غزل که ساحت سنتی مضمون‌پردازی و نقش‌بازی صورخیال در شعر فارسی‌اند، و نه‌فقط در سروده‌های عارف قزوینی و عشقی و سیداشرف، که حتی در شعر سخنورانی چون ملک‌الشعراء بهار و ادیب‌الممالک فراهانی:

مگذر از کنار عدلیه — که خراب است کار عدلیه
کس نپندارم از وضیع و شریف — که نباشد دچار عدلیه
پارتی جو ز عدل کمتر گو — عدل ناید به کار عدلیه
همّ خود بر رواج تمبر گمار — نیست جز این شعار عدلیه

(ادیب، ۱۳۴۵: ۴۶۷)

در هیچ‌یک از ابیات این قصیده نشانی از کاربست صورخیال، حتی به‌گونهٔ یک تشبیه ساده، دیده نمی‌شود. تمام شعر گزارشی عتاب‌آلود دربارهٔ اوضاع خراب عدلیه، خطاب به جامعه، مردم یا مسئولان و متولیان این نهاد تأثیرگذار حقوق عمومی است. لحن تند و اعتراضی آن را هم می‌توان نمودی از صداقت انقلابی و عاطفی شعر مشروطه به‌شمار آورد که در غیاب عنصر تخیل، بار مضمونی و بلاغی شعر را نیز برعهده گرفته است. از این چشم‌انداز، شعر مشروطه را می‌توان مصداقی در مقیاس کلان برای «بلاغت صدق» نیز قلمداد کرد؛ تعبیری که برخی پژوهندگان آن را در مقابل «بلاغت تصویر» به‌کار برده‌اند (فتوحی، ۱۳۹۸: ۴۲۳):

هر کو در اضطراب وطن نیست — آشفته و نژند چو من نیست
امروز حال ملک خراب است — بر من مجال شبهه و ظن نیست
فرتوت گشت کشور و او را — بایسته‌تر ز گور و کفن نیست
یا مرگ یا تجدد و اصلاح — راهی جز این دو پیش وطن نیست

(بهار، ۱۳۹۴: ۲۹۱/۱)

وقتی این ویژگی با کاربرد قالب‌های شعری ساده و خاص این دوره نظیر مستزاد و انواع مسمط همراه می‌شود، صورت غالب شعر مشروطه رقم می‌خورد. فراغت نسبی این‌گونه قالب‌ها از اقتضائات سنت ادبی، در قیاس با غزلیات و قصاید، زمینهٔ مناسب‌تری برای سازگاری با خلأ خیالین آن فراهم می‌کند و تا اندازه‌ای از غرابت آن می‌کاهد. تعبیر شعر مطبوعاتی دربارهٔ کلیت شعر مشروطه نیز به‌کار می‌رود، ولی به‌طور خاص تداعی‌کنندهٔ این قسم از شعرهای دورهٔ مشروطه است:

ای رفقا این زمامدار خراب است — وضع اداری در این دیار خراب است
گرچه به پندار میرزادهٔ عشقی — هر که به کالسکه شد سوار خراب است

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

از همه اینها خراب‌تر، بود این مرد ملتی از بین برد کار خراب است
فکر چه‌کارید ای کلانمدی‌ها
دست درآرید ای کلانمدی‌ها

(میرزادهٔ عشقی، ۱۳۵۰: ۳۱۸)

برخی چنین موقعیتی را با شأن دوگانهٔ گویندگان این‌دوره، یعنی «شاعرـروزنامه‌نگار»بودن اغلب ایشان، مرتبط شمرده‌اند که البته سخن بی‌وجهی نیست و روزنامه‌هایی مانند *نسیم شمال* (سید اشرف)، *صوراسرافیل* (دهخدا)، *طوفان* (فرخی یزدی)، روزنامه‌های *مجلس* و *ادب* (ادیب‌الممالک) و *نوبهار* و *دانشکده* (ملک‌الشعراء بهار) را می‌توان گواه این مدعا به‌شمار آورد (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۲۹۷).

صوراسرافیل زد صبح سعادت بردمید ملا نصرالدین رسید
مجلس و حبل‌المتین سوی عدالت رهنماست درد ایران بی‌دواست
با وجود این جراید خفته‌ای بیدار نیست یک رگی هشیار نیست
این جراید همچو شیپور و نفیر و کرّناست درد ایران بی‌دواست

(سید اشرف، ۱۳۹۲: ۲۷۴)

در میان شعرهای مطبوعاتی مشروطه شعرهایی نیز مشاهده می‌شود که نه‌تنها از خیال و زبان و بیان ادبی و استعاری عاری‌اند، بلکه از شور و شعار و لحن عاطفی نیز بهره‌ای نبرده‌اند. به‌نظر می‌رسد اشارهٔ برخی پژوهشگران در تعابیری نظیر «نثر روزنامه‌ای منظوم» (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۳۱۳) و «سخن منظوم» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۶۷) به این بخش از شعرهای مشروطه باشد. شعرهایی که تنها با وزن و قافیه از نثر متمایز می‌شوند:

گشت عین‌الدوله از کار وزارت برکنار از پس او شد مشیرالدوله را آغاز کار
یافت قانون اساسی در ولایت انتشار انجمن‌ها گشت برپا در همه شهر و دیار

(بهار، ۱۳۹۴: ۱۴۴/۱)

این شکل زندگی نبود قابل دوام خوب است این طریقهٔ بد را به هم زنیم
قانون عادلانه‌تر از این کنیم وضع آن‌گاه بر تمام قوانین قلم زنیم

(فرخی یزدی، ۱۳۹۱: ۱۶۵)

اما، چنان‌که پیشتر گفته شد، صورت غالب شعر مشروطه با وانهادن صورخیال در قبال احتوای مقال حقوقی و همچنین با جوش و خروش انقلابی و عاطفی و کارکرد بلاغی آن در غیاب خیال خلاق تمایز و برجستگی یافته است. رویکرد شاعران مشروطه به ترانه و طنز را نیز در همین ساحت می‌توان ارزیابی کرد:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

مجلس فـاتحه برپـا سـازید قـاری خـوب مهیـا سـازیـد
از عسل شربت و حلوا سازید این سخن را همه افشا سازید

رحمت‌الـله عـلی مشروطـه

(سید اشرف، ۱۳۹۲: ۳۶۳)

۵. نتیجه‌گیری

مشروطه‌خواهی و مفاهیم شکل‌گرفته در آن، که بسامد این مفاهیم گفتمانی در شعر مشروطه فراوان است، همگی، به حوزهٔ حقوق عمومی متعلق‌اند و محتوای اساسی شعر این‌دوره مشروطه‌خواهی تلقی می‌شود. برخی از این مفاهیم نظیر پارلمان، مشروطیت، قانون اساسی در فرهنگ عمومی ایرانیان به‌کلی بی‌سابقه بوده و برخی دیگر همانند آزادی، وطن، عدلیه، دولت و ملت پیشتر نیز متداول بوده است، اما نه در معنای حقوق مدرن. همچون مفهوم ملت که کاربرد آن به‌معنای مذهب و پیروان و متولیان آن سده‌ها در فرهنگ گفتاری و نوشتاری ایرانیان سابقه داشته است.

وضوح و صراحت ویژگی اصلی سخن حقوقی است. ازاین‌رو، گفتمان حقوقی، که حول مفاهیم یادشده در شعر مشروطه شکل گرفته، با صورخیال و بیان استعاری ناسازگاری درونی دارد. نمودها و نمونه‌های این ناسازگاری را در همهٔ گونه‌ها و قالب‌های شعر مشروطه می‌توان ملاحظه کرد. اما در غزل و به‌طورکلی در نوع تغزلی، که ساحت مفروض صورخیال و هنرسازه‌های برگرفته از آن است، ناسازگاری یادشده با احتوای مقال حقوقی در گونه‌ها و قالب‌های خاص شعر نظیر مستزاد، انواع مسمط، ترکیب‌بند، و ترجیع‌بند پدیدار می‌شود که در این دوره غالباً حاوی گفتمان حقوق عمومی‌اند. این موقعیتی است که تکرار و تداوم آن به وانهادن زبان و بیان ادبی و استعاری در کلیت شعر انجامیده است. پدیده‌ای که جستار حاضر آن را «زوال خیال در مصاف مقال حقوقی» ارزیابی کرده است.

به‌واسطهٔ این پدیده، صورت غالب شعر مشروطه با تمرکز بر وجه عاطفی سخن به‌ویژه عواطف اجتماعی و انقلابی در غیاب صورخیال و به‌تعبیری با «گذر از خیال به عاطفه» در ساحت‌ها و ساختارهای مشهور شعر مشروطه نظیر زبان رسانه‌ای و مطبوعاتی، قالب‌های شعری خاص، طنز، ترانه و اقتراح سامان یافته است.

شکل زیر را می‌توان برآیند کلیت مباحث جستار حاضر و نشان‌دهندهٔ فرآیند تأثیر محتوا بر ساخت و صورت شعر مشروطه ارزیابی کرد:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

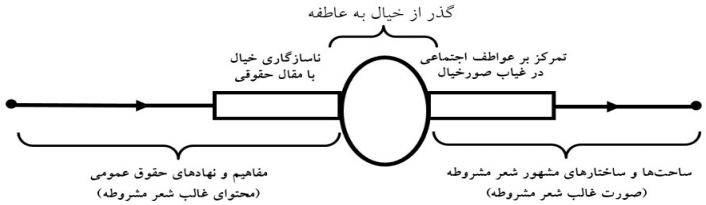

(نمودار ۱)

اگر انقلاب مشروطه را خاستگاه میدانی شعر مشروطه بدانیم، مباحث تجدد ادبی را نیز می‌توان پشتوانهٔ نظری آن قلمداد کرد. مرور نظریات پیش‌گامان تجدد ادبی نشان می‌دهد که رویکرد به مسائل عینی و اجتماعی یا به‌تعبیری «امر عمومی» و اجتناب از امور شخصی و انتزاعی در محتوای شعر، و هم‌زمان، توصیه به سادگی و صراحت و پرهیز از زبان ادبی و بیان استعاری در اسلوب سخن شعر، اسوهٔ آمال ایشان بوده است.

می‌توان گفت فرآیند رابطهٔ صورت و محتوا به روایت جستار حاضر، نه‌تنها با نظرگاه تجدد ادبی سازگاری کامل دارد، بلکه به‌یک‌معنا سازوکار تحقق آن در شعر این‌دوره را نیز توضیح می‌دهد.

به‌این‌ترتیب و با درنظرگرفتن عوامل نظری و میدانی یادشده، شکل زیر را می‌توان نمودار کلیت شعر مشروطه در پیوند با مباحث پژوهش حاضر به‌شمار آورد. با این توضیح که خط افقی نمودار، همان شکل شمارهٔ ۱ است و خط عمودی نقش انقلاب مشروطه و نیز گفتمان تجدد ادبی را در شکل‌گیری شعر مشروطه نشان می‌دهد. مرکز نمودار «تنافر خیال با مقال حقوقی» و فرآیندی است که بدین‌سبب ایجاد شده و می‌توان از آن به «گذر از خیال به عاطفه» تعبیر کرد و صورت غالب شعر مشروطه بر اساس آن سامان یافته است. کل نمودار نشان‌دهندهٔ نقش راهبردی فرآیند یادشده در تغییراتی است که به‌واسطهٔ ماهیت حقوقی محتوا در ساخت و صورت شعر مشروطه پدید آمده است:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

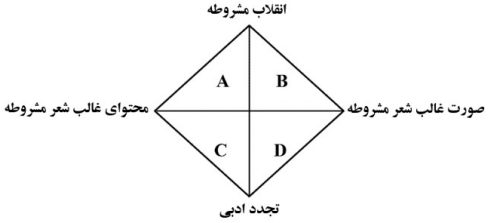

(نمودار ۲)

همچنین، قلمرو اصلی و فرعی هریک از شاعران مشروطه با ملاحظهٔ چهارسوی این نمودار قابل ارزیابی خواهد بود. هرچند تعیین سهم شاعران از مناطق فرعی، می‌تواند برحسب سلیقه‌ها متفاوت باشد. بر این اساس، می‌توان برای مثال، قلمرو اصلی شعر بهار و ادیب-الممالک را در منطقهٔ A و پهنهٔ اصلی شعر ایرج‌میرزا را در منطقهٔ D نشان داد و سه منطقهٔ دیگر را حوزه‌های فرعی شعر ایشان به‌حساب آورد. از این دیدگاه، می‌توان شعر عارف، عشقی، فرخی و سید اشرف را کم‌وبیش با شکل کامل این نمودار منطبق شمرد.

پی‌نوشت

۱. مقارن این ایام (حوالی سال ۱۲۹۰ شمسی) فرخی یزدی در گروهی سیاسی با همین نام (جمعیت هواداران قانون) در یزد عضویت داشته است.

۲. ملیت‌گرایی (ناسیونالیسم) بی‌پروا، گاه سویهٔ درون‌مرزی هم می‌یابد و با فروکاستن مؤلفه‌های هویت ملی به زبان و نژاد، مفهوم بیگانه را به قومیت‌های داخل کشور هم تسرّی می‌دهد، نمودهایی از این گرایش شونیستی متأسفانه در شعر مشروطه به چشم می‌خورد:

زبان ترک از برای ازقفاکشیدن است صلاح پای این زبان ز مملکت بریدن است...

(عارف قزوینی، ۱۳۴۷: ۳۸۴)

۳. میان «تساوی در حقوق و قانون» با «تساوی دربرابر قانون» تفاوت بسیار است. می‌شود قانون نابرابر نوشت و آن را به تساوی دربارهٔ همه اجرا کرد.

۴. «این شعر مع‌التأسف در مجموعهٔ دهخدا که به اهتمام محمد معین منتشر شده نیامده است» (براون، ۱۳۳۵: ۱۴۲). شاید از آن جهت که به‌جای *صوراسرافیل* در *نسیم شمال* چاپ شده و اتفاقاً در بیت آخر شعر به این موضوع اشاره شده است:

یکی ز حلقه‌به‌گوشان اشرف‌الدینم اگر که درج شود شعر خون‌فشان دخو

۵. دیدگاه روشنفکران دورهٔ قاجار دربارهٔ صورت و محتوای شعر را می‌توان در عبارات زیر ملاحظه کرد: «و در مضمون امری بیان نگردد که وجود خارجی نداشته باشد... هر شعری که مضمونش مخالف این‌شرط است، یعنی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

برخلاف واقع است و وجود خارجی ندارد، شعر نیست (آدمیت، ۱۳۴۹: ۲۴۹). میرزا آقاخان نیز با نظر آخوندزاده درباب محتوای شعر هم‌رأی و هم‌داستان است: «و بدانند آن شعری که تحت فایده نیست از قبیل لغویات و در شمار خرافات و شمسات خواهد بود» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۵۷: ۲۲۲). او همچنین معتقد است که «اگر شعر از لآلی معانی آبدار برخوردار باشد، به فرض که غیرمنتظم هم باشد، ضرر ندارد» (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۱۷). زین‌العابدین مراغه‌ای در *سیاحت‌نامهٔ ابراهیم‌بیگ* خطاب به شاعران می‌گوید: «به‌جای خال لب از ذغال معدن باید سخن گفت؛ چراکه امروز سوت راه‌آهن در کار است نه نوای عندلیب... الحاصل این‌خیالات فاسده بهل‌کنار، از حب وطن و... لوازم آبادی وطن ترانه‌ای بساز (مراغه‌ای، ۱۳۹۳: ۱۰۲). درباب اسلوب سخن شعر: «سیاق انشا را باید بر هم زد تا سهولتی در آن پیدا شود... از اغراقات و تشبیهات نامناسب خودداری کنند و انشا را از تکلم زیاده مغایر نسازند» (آدمیت، ۱۳۴۹: ۲۵۰). «اغراقات منفور خاقانی و امثال ایشان بود که میرزامهدی‌خان و صاحب وصاف را به تعسفات بیهوده افکند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۵۷: ۲۲۲). «چرا از پانصدسال پیش تمام شاعران به یک اسلوب سخن رانده‌اند، آن‌چنان مغلق که برای درک هر بیت به کتب لغت نیاز افتد» (مراغه‌ای، ۱۳۹۳: ۳۴۱).

۶. به نقل از سرمقالهٔ روزنامهٔ *صوراسرافیل* شمارهٔ ۲۷ صفحهٔ ۱و۲ (اشاره‌ای به نام سرایندهٔ قصیده و حتی نویسندهٔ مقاله نشده است).

منابع

آجودانی، ماشاءاللــه (۱۳۸۲) *یا مرگ یا تجدد*. تهران: اختران.

آجودانی، ماشاءاللــه (۱۳۸۷) *مشروطهٔ ایرانی*. چاپ نهم. تهران: اختران.

آخوندزاده، میرزافتحعلی (۱۳۵۱) *مقالات*. تهران: آوا.

آدمیت، فریدون (۱۳۴۹) *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*. تهران: خوارزمی.

آدمیت، فریدون (۱۳۵۷) *اندیشه‌های میرزاآقاخان کرمانی*. چاپ دوم. تهران: پیام.

آرین‌پور، یحیی (۱۳۸۲) *از صبا تا نیما*. دو جلد. چاپ هشتم. تهران: زوار.

ادیب‌الممــالک فــراهانی (۱۳۴۵) *دیــوان کــامل*. تصحیح وحید دستگــردی. چاپ دوم. تهران: کــتاب‌فروشی فروغی.

امین‌پور، قیصر (۱۳۸۶) *سنت و نوآوری در شعر معاصر*. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.

براون، ادوارد (۱۳۳۵) *تاریخ مطبوعات و ادبیات دورهٔ مشروطیت*. ترجمهٔ محمد عباسی. تهران: کانون معرفت.

بهار، محمدتقی (۱۳۹۴) *دیوان ملک‌الشعراء بهار*. به‌کوشش چهرزاد بهار. دو جلد. چاپ دوم. تهران: توس.

پروین، ناصرالدین (۱۳۹۶) *دل‌مشغولی‌های بهار*. تهران: جهان کتاب.

ترکمان، محمد (۱۳۶۸) «سیر تطور اصل دوم متمم قانون اساسی». مجموعه مقالات. جلد اول. تهران: مؤسسهٔ مطالعات فرهنگی.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۲) *دیوان دهخدا*. به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی. چاپ سوم. تهران: تیراژه.

دیچز، دیوید (۱۳۶۶) *شیوه‌های نقد ادبی*. ترجمهٔ محمدتقی صوفیانی و غلامحسین یوسفی. تهران: علمی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]

[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]

زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۹۰) *رسایل مشروطیت*. چاپ دوم. تهران: مؤسسهٔ تحقیقات علوم انسانی.
سید اشرف‌الدین گیلانی (۱۳۹۲) *کلیات جاودانهٔ نسیم شمال*. به‌کوشش حسین نمینی. چاپ سوم. تهران: اساطیر.
شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰) *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*. چاپ ششم. تهران: سخن.
شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۳) *ادبیات‌فارسی از عصر جامی تا روزگار ما*. تهران: سخن.
شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۴) *با چراغ و آینه*. چاپ پنجم. تهران: سخن.
شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۷) *این کیمیای هستی*. چاپ دوم. تهران: سخن.
عارف قزوینی (۱۳۴۷) *کلیات مصور*. به‌کوشش عبدالرحمن سیف آزاد. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.
عارف قزوینی (۱۳۸۴) *دیوان عارف قزوینی*. به‌کوشش ولی‌اله درودیان. تهران: صدای معاصر.
فتوحی، محمود (۱۳۹۸) *بلاغت تصویر*. تهران: سخن.
فرخی یزدی (۱۳۹۱) *دیوان*. به‌کوشش حسین مسرت. تهران: مولی.
فیرحی، داود (۱۳۹۱) *فقه و سیاست در ایران معاصر*. تهران: نی.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴) «جایگاه اسناد رسمی در نظم حقوقی» در: *مجلهٔ کانون سردفتران ایران*. شمارهٔ ۵۶.
کریمی حکاک، احمد (۱۳۹۴) *طلیعهٔ تجدد در شعر فارسی*. ترجمهٔ مسعود جعفری. چاپ سوم. تهران: مروارید.
مرادخانی، فردین (۱۳۹۶) *تاریخ مفاهیم و نهادهای حقوق عمومی در ایران*. تهران: میزان.
مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۹۳) *سیاحت‌نامهٔ ابراهیم‌بیگ*. تهران: آگه.
مونتسکیو، شارل (۱۳۴۹) *روح القوانین*. ترجمهٔ علی‌اکبر مهتدی. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.
میرزادهٔ عشقی (۱۳۵۰) *کلیات مصور*. به‌کوشش علی‌اکبر مشیری‌سلیمی. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.
ناظم‌الاسلام کرمانی، احمد (۱۳۵۷) *تاریخ بیداری ایرانیان*. به‌اهتمام سعیدی سیرجانی. تهران: بنیاد فرهنگ.
ولتر (۱۳۳۷) *فرهنگ فلسفی*. ترجمهٔ نصرالـله فلسفی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.2.7]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.147]